## **موانع حیاء**

**قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا» (**مریم: 96**)**

ایجاد انگیزه

حیاء یک صفت ارزشمند الهی است. حیاء یک زینت، پوشش و نوری است که اگر در زندگی کسی باشد خود به خود تابش می­کند و خود به خود انعکاس دارد. امام صادق (علیه­السلام) فرمودند: «**الْحَيَاءُ نُورٌ**» (مستدرک، جلد 8، ص 463؛ بحارالانوار، ج 68، ص 336؛ مصباح الشریعه، ص 189)؛ حیاء نور است، خصوصیت نور هم این است که کسی نمی­تواند جلوی تابش و انعکاس آن را بگیرد. خصوصیت نور این است که روشنگری دارد، شفافیت و ظلمت­زدایی دارد. به تعبیر بعضی از روایات حیاء فطری انسان است، همراه عقل است؛ حتی ممکن است شخصی ازنظر دین هم ضعیف باشد ولی حیاء داشته باشد، به همین دلیل روایت داریم که پیامبر فرمود: «**الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ يَعْنِي أَنَّهُ يَكُفُّ ذَا الدِّينِ وَ مَنْ لَا دِينَ لَهُ عَنِ الْقَبِيحِ**» (وسائل الشیعه، ج 12، ص 168)؛ حیاء هم انسان بی­دین را از کار زشت حفظ می­کند و هم انسان متدین را. حیاء تمامش خیر است هم انسان متدین را حفظ می­کند و هم انسان بی دین را حفظ می­کند «**عَنِ الْقَبِيحِ**»، لذا کسی که دین­دار است و نماز می­خواند و بی­حیاست، زشت است؛ اما کسی که کافر و بی­دین است و نماز نمی­خواند ولی حیاء دارد در این مورد هم حیاء یک ارزش است. حیاء فطری و منطبق با فطرت است. خداوند در سوره­ی حجرات می­فرماید: «**حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ في‏ قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيان**‏» (حجرات: 7)، لذا هیچ کس بی­حیاء متولد نمی­شود، هیچ کس با محبت عصیان و معصیت به دنیا نمی­آید. این پیام قرآن است که می­فرماید: ما ایمان را در دل­ها زینت دادیم و سه چیز را در دل­ها منفی جلوه دادیم؛ 1- کفر 2- فسق 3- معصیت. فسق یعنی خروج از اطاعت، خروج از بندگی، پس حیاء مطابق با فطرت انسان است. اصلاً حیاء قبل از این­که علامت دین­داری باشد علامت عاقل وخردمندی است. لذا در روایت داریم وقتی خدا آدم ابوالبشر را آفرید جبرئیل آمد و سه چیز را به او پیشنهاد کرد که یکی از این سه را انتخاب کن؛ عقل، دین و حیاء. البته این زبان قال نبوده و زبان حال است؛ یعنی کنایه از این است که می­خواهد بگوید حالا که تو یک موجود مختار هستی و قدرت تشخیص داری، میان این سه چیز کدام برتر است، کدام برایت مهم­تر است؟ عقل، دین یا حیاء؟ آدم ابوالبشر به جبرئیل فرمود: عقل را انتخاب می­کنم. جبرئیل فرمود: دین و حیاء گفتند ما می­مانیم چون ما با عقل هستیم و از عقل جدا نمی شویم. (کافی، ج 1، ص 10) بله! حیاء و دین همه جا کنار عقل هستند و دو بال برای عقل هستند. لذا از این روایت که در واقع معصوم خواسته به وسیله­ی آن تشبیه و ترسیمی بکند چنین استفاده می­شود که حیاء همراه عقل است، حیاء فطری انسان است، حیاء نورانیت دارد و حیاء بی­دین را هم نجات می­دهد.

متن و محتوا

### حیاء حر بن یزید

یکی از دلایلی که باعث نجات حربن یزید ریاحی شد همین حیاء او در مقابل امام حسین (علیه­السلام) بود. وقتی امام می­بیند که راه را برای او بسته­اند، حر را نفرین می­کند: «**ثَکِلَتکَ أُمُّک**»؛ حر مادرت به عزایت بنشیند. این جمله­ی معروفی در بین اعراب بود. امیرالمؤمنین نیز آن را به کار برده، افراد زیادی نیز آن را به کار برده­اند نه این که به کار رفتن آن در کلام امام حسین (علیه­السلام) ایرادی داشته باشد، خیر، مثل این است که ما در فارسی می­گوییم: «خدا مرگم بدهد»، یا «بمیرم اگر چنین باشم»! در عرب وقتی می­خواهند کسی را از کاری باز دارند یا می­خواهند کسی را تحریک کنند این اصطلاح را به کار می­برند و می­گویند: «**ثَکِلَتکَ أُمُّک**» این یک اصطلاح معمولی است، نه این که بار منفی چندانی داشته باشد. خیر، امام حسین (علیه­السلام) وقتی این جمله را فرمود حر بالافاصله عرض کرد: آقا! اگر مادر شما فاطمه زهرا (سلام­الله­علیها) نبود، من هم این جمله را می­گفتم، ولی من حیاء می­کنم ازنام مادرتان صدیقه­ی طاهره. لذا این جمله را به کار نبرد. چرا؟ به احترام حضرت زهرا (سلام­الله­علیها). امام حسین (علیه­السلام) نماز به پا کرد و حرّ حیاء کرد که یک نماز جماعت دیگر تشکیل بدهد، با این که علی­الظاهر دشمن است و خودش جبهه­ی مجزایی دارد اما به امام حسین (علیه­السلام) اقتدا کرد. در روز عاشورا وقتی مقابل امام حسین قرار می­گیرد سرش را بالا نمی­گیرد سرش را پایین می­اندازد، نیزه و شمشیر را واژگون می­کند. این حیاء او را نجات داد. (بحارالانوار، ج 44، ص 313؛ الامالی للصدوق، ص 135) ولی عمر سعد چوب بی­حیایی­اش را خورد ما نمونه این حیاء در طول تاریخ فراوان داشتیم. در جنگ بدر پیامبر گرامی اسلام یکی از مشرکین را به اسم «ابوالبَخدَری» نام برد، فرمود: مسلمانان! اگر در جنگ به این فرد دست یافتید با این که او مشرک است و به جنگ ما آمده او را نکشید. چرا؟ چون آدم باحیایی بود، هیچ­گاه به پیامبر ناسزا نگفت، هیچ­گاه به حضرت فحش نداد، هیچ­گاه حضرت را آزار جسمی و زبانی نداد و حیاء در رفتار داشت.

### حیاء فضیل بن عیاض

فضیل در ابتدای زندگی خود یکی از راهزنان مشهور بود. او مدتی از عمر خود را به این کار گذرانید و در سرقت شهرت یافت. کم کم در قلبش عشق و محبت دختری پیدا شد، شبی خیال داشت خود را به آن دختر برساند، از دیواری که بین او و معشوقش بود بالا رفت، در این هنگام صدای شخصی را شنید که آیه­ی مذکور را تلاوت می­کرد: هنگام آن نرسیده است که مؤمنان خشوع پیدا کنند و در مقابل ذکر خدا قلب هایشان خاضع شود. فضیل از نیمه­ی راه فرود آمد و این آیه چنان در قلب او اثر گذاشت که زندگی­اش را دگرگون کرد. با کمال اخلاص و صفای دل گفت: پروردگارا! آری نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده است. فضیل از صمیم به سوی خدا بازگشت. آن شب به خرابه­ای پناه برد، در همان خرابه عده­ای با هم صحبت می­کردند، آن­ها مسافرانی بودند که در فکر کوچ کردن و حرکت کردن بودند، به یکدیگر می­گفتند: چگونه از شر فضیل خلاص شویم؟ قطعاً در این موقع از شب بر سر راه ما کمین کرده تا دستبرد بزند. او از شنیدن گفت­وگوی کاروانیان بیشتر متأثر شد که چقدر من بدبختم، پیوسته خانواده­ها را به تشویش انداخته و آن­ها را نگران می­کنم. آن­گاه خود را به کاروانیان معرفی کرده وگفت: آسوده باشید، دیگر کاروانی از دست من ناراحت نخواهد بود. (هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 185). از یک آیه­ی قرآن حیاء کرد و نجات پیدا کرد. وقتی این آیه را شنید: «**أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ**» (حدید: 16). لذا «**حیاءُ نورٌ**» (مستدرک، ج 8، ص 463؛ بحارالانوار، ج 68، ص 336؛ مصباح الشریعه، ص 189)، «**الحَیَاءَ زِینَةُ الاِسلام**» (مستدرک، ج 8، ص 463 (قال رسول الله))، «**الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ**» (بحارالانوار، ج 68، ص 335؛ معانی الاخبار، ص 409). اگر ما بتوانیم مقداری در تقویت این صفت در جوان­هایمان و سایر افراد جامعه کوشش کنیم خیلی از معضلات و مشکلات حل می­شود. خیلی از افعال بر این صفت مترتب می­شود مثل حجاب، پوشش، تربیت، برخورد، احترام، بحث روابط خانوادگی و...

### آسیب های حیاء

بحث موانع حیاست؛ یعنی چه چیزی حیاء را ازبین می­برد؟ ما اول باید به این بحث بپردازیم که چرا امروز با کاهش حیاء مواجه هستیم؟ چرا با کاهش ادب در برخوردها، روابط و گفتار مواجه هستیم و چه چیزی حیاء را زمین می­زند؟ دیگر این که آسیب­های حیاء چیست؟ این­ موانع در روایات ذکر شده، که باعث می شود حیاء را از بین ­ببرد. بیان چند مورد از این موانع .

بعضی از آن­ها به بعضی از شغل­ها برمی­گردد، می­گویند بعضی از شغل­ها حیاء را از بین می­برد. نمی­خواهیم وارد این بحث شویم. بعضی از آن­ها به بعضی از برخوردها، ازدواج­ها، حضور ها برمی­گردد. به این­ها هم نمی­پردازیم. چهار عامل کلیدی را مطرح می­کنیم. دقت کنید که چگونه می­شود این صفت فطری، عقلی و دینی، این ارزش الهی و این ویژگی که مال خدا، انبیاء و اولیاست در انسان­ها کاهش پیدا می­کند؟

#### فقر

سؤال: چه چیزی حیاء را ازبین می­برد؟ 1- فقر، در روایات داریم فقر و نداری گاهی موجب می­شود انسان حیاء را کنار بگذارد و به دیگران رو بیندازد و دست به جنایت بزند. شما در مورد بعضی از جرم­هایی که روزنامه­ها می­نویسند؛ سرقت­ها، دزدی­ها، آدم کشی­ها و تجاوزها، وقتی در کنه قضیه وارد می­شوی می­بینی بخش عمده­ای از ریشه­ی آنها به نداری و فقر برمی­گردد. لذا امیرالمؤمنین فرمود هر که مبتلا به فقر شود چهار مصیبت به زندگی­اش وارد می­شود؛ «**مَنِ ابْتُلِيَ بالْفَقْرِ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِه**‏» یقینش کم می­شود، «**وَ النُّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ**»؛ عقل و خردش کاهش پیدا می­کند، اگر انسان نان نداشته باشد که بخورد چگونه فکر کند؟ «**وَ الرِّقَّةِ فِي دِينِهِ**»؛ دینش هم رقیق می­شود، به او می­گویی نماز بخوان، عبادت کن و دختر و پسرش در خانه بیکار است و شغل ندارد، نان شب ندارد، مریض است در بیمارستان بستری است و پول عمل ندارد با کدام توان نماز بخواند؟ چهارم: «**وَ قِلَّةِ الْحَيَاءِ**» (بحارالانوار، ج 69، ص 47؛ جامع الاخبار، ص 110)؛ بی­حیاء هم می­شود، باید رو بیندازد، التماس بکند، تکدّی کند. ممکن است دست به خیانت و سرقت هم بزند.

 می­خواهیم در جامعه حیاء زیاد شود. نمی­گوییم فقر علت­تامه است، از بین رفتن حیاء علت زیادی دارد، گاهی نیز ثروت بی­حیایی می­آورد؛

«**كَلاَّ إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏، أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى**‏» (علق: آیات 6 و 7) ولی به طور صریح حدیث داریم که فقر حیاء را می­برد اگر می­خواهیم این عامل در جامعه ریشه­کن شود و حیاء فراوان شود باید با فقر مبارزه شود. در مبارزه با فقر وظیفه دولت این است که باید شغل ایجاد کند؛ اما بحث دوم که درباره فقر می­باشد این است که ما در جامعه یک سری مسائل داریم که باعث ایجاد فقر می­شود، یکی از آنها عار داشتن از بعضی از کارهاست. الآن جوان­های زیادی داریم که دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس یا فوق لیسانس هستند، پدرش مثلاً نانوایی دارد، تعویض روغنی دارد، مغازه­ی بقالی دارد، سوپری دارد، جوان می­گوید من لیسانس دارم در تعویض روغنی نمی­ایستم، من فوق لیسانس دارم در مغازه نانوایی کار نمی­کنم. این­گونه نباید باشد، یکی از عواملی که باعث می­شود فقر در جامعه ریشه­کن شود عار نداشتن از کار است.

### علی (علیه السلام) به دنبال کار

امیرالمؤمنین (علیه السلام) زن و بچه­اش گرسنه­اند از خانه بیرون آمد و دنبال کار رفت با این که امام و حجت خداست، ظاهراً زمان پیامبر اکرم هم بوده است، به چندتا از نخلستان­های اطراف مدینه سر زد تا ببیند کارگر می­خواهند یا نه، کسی کارگر نمی­خواست، بازار کساد بود. آقا یک فرسنگ از مدینه بیرون آمد، پنج – شش کیلومتر بیرون آمد، دیدند خانمی کنار باغی ایستاده دائم این طرف و آن طرف را نگاه می­کند. پرسیدند: خانم دنبال چه می­گردی؟ گفت: کارگر می­خواهم، دیوار باغ فروریخته، حیوانات و بچه­ها می­آیند خرماها را می­برند. کارگری می­خواهم که تا شب این دیوار را درست کند. حضرت فرمودند: من هستم. وارد باغ شدند و تا آخر شب خودشان از چاه آب کشیدند، گِل درست کردند، خشت زدند و دیوار را کشیدند و تعمیر کردند، آخر وقت همان شخص گفت: آقا! با شما طی نکرده بودم ولی خرما هست، هر چقدر می­خواهید خرما بردارید. مقداری خرما به حضرت امیر (علیه­السلام) داد، آن حضرت باخوشحالی خرما را به خانه آورد و با پیغمبر و زن و بچه استفاده کردند. (بحارالانوار، ج 41، ص 33) این امیرالمؤمنین است، با علی علی گفتن پیرو علی نمی­شویم. علی با نام در زندگی ما تجسم پیدا نمی­کند. اسم را جستی مسمّا را بجوی. این شغل علی (علیه­السلام) است، همه‌ی انبیاء بلااستثناء چوپانی کرده­اند. روایت داریم خدا مخصوصاً به انبیاء چوپانی داد تا صبور شوند. چون چوپان خیلی صبور است. باید چند ساعت در بیابان بنشیند که حیوان آهسته آهسته علف بخورد و از آنجا برود. اصلاً چوپانی شغل همه‌ی انبیاء بوده است.

### داستان امام صادق (علیه­السلام) و کاسب ورشکسته

یکی از اصحاب امام صادق (علیه­السلام) به نام عمر بن مسلم مدتی بود خدمت آن حضرت نرسیده بود. عمر ابن مسلم در بازار تاجر بود، او گاهی خدمت امام صادق (علیه­السلام) می­آمد و گاهی آن حضرت به مغازه­اش می­رفت. امام (علیه­السلام) از یکی از اصحابش پرسید: عمر بن مسلم کجاست؟ گفت: آقا، تجارت و کاسبی­اش را تعطیل کرده، پولش را نقد کرده و در خانه نشسته و می­گوید دیگر بس است، چقدر بدوم؟ تا کی بدوم؟ امام صادق (علیه­السلام) فرمودند: «**عَمَلُ الشَّیطَانِ ثَلَاثاً**»؛ این عمل شیطانی است. (کافی، ج 5، ص 75، وسائل الشیعه، ج 17، ص 14) و در جای دیگری فرمودند: تعطیل تجارت باعث ضعف عقل است. (وسائل الشیعه، ج 17، ص 17) به تدریج بدخو می­شوی حوصله­ات سر می­رود، بعضی می­گویند که من اولاد ندارم، فرزندم را زن داده­ام، خودم هستم و خانمم. به خاطر چه سرکار بروم؟ به خاطر ثوابش، به خاطر افزایش عقل و خردت؛ بنابراین یکی از مسائلی که ما الآن در مورد فقر در جامعه داریم یکی عار داشتن از کار است. دومین مشکلی که جامعه­ی ما در مورد فقر دارد، پرهیز از فرهنگ قناعت و ساده زیستی است، بیست سال پیش این گونه نبود، سی سال پیش این گونه نبود، ازدواج­ها بیشتر بود، یکی از دلایل آن نداشتن فرهنگ قناعت و ساده زیستن است.

### ساده زیستی علی (علیه­السلام)

ابواسحاق می­گوید به نماز جمعه­ی امیرالمؤمنین رفتم، با پدرم نشسته بودیم، آقا خطبه می­خواند در حالی که دائم پیراهنش را تکان می­داد، من گفتم: بابا مگر هوا گرم است که آقا امیرالمؤمنین دائم پیراهنش را تکان می­دهد؟ گفت: نمی­دانم. خطبه تمام شد، بعد از نماز جمعه رفتیم خدمت آقا گفتم یابن ابی طالب چرا شما در نماز لباستان را تکان می­دادید؟ فرمود: لباسم خیس است، همین یک لباس را بیشتر نداشتم، آن را شستم، دیدم نماز جمعه نیز شروع شد، لباس را پوشیدم و به نماز آمدم. امام مسلمین با یک پیراهن است. نمی­گویم امروز باید این­گونه باشد ولی حداقل یک مقداری که باید رعایت شود. در بعضی از عروسی­ها کت و شلوار آن چنانی، ساعت های آن چنانی خریده می­شود. این مخارج هنگفت با قناعت علی (علیه­السلام) مقایسه شود! از تاریخ بیان کنیم تا مطلب بهتر درک شود. شخصی می­گوید به مسجد آمدم، دیدم پیرمردی با محاسن سفید در گوشه مسجد نشسته ظاهراً ماه رمضان هم بوده، دیدم بعد از نماز کیسه­ای را باز کرد و تکه نانی را بیرون آورد، من نیز گرسنه بودم می­خاستم روزه­ام را باز کنم دنبال کسی می­گشتم تا مهمانم کند. آقا فرمودند: بیا با من افطار کن. کمی به آن نان نگاه کردم و گفتم: نه آقا! من گرسنه بمانم بهتر از خوردن این نان است. من این نان را نمی­توانم بخورم. بلند شدم و بیرون آمدم، او را نشناختم، آمدم بیرون. دو تا آقازاده­ها، امام حسن و امام حسین (علیهما­السلام) را در کوچه­های مدینه دیدم، گفتم: آقایان! من گرسنه­ام، کسی اینجا افطار نمی­دهد؟ گفتند: برویم به منزل ما. مرا به منزل آوردند دیدم غذای آن­ها خوب است، قابل استفاده است، همین­طور که مشغول خوردن شدم، گفتم: آقایان پیرمردی در مسجد است من دلم برایش سوخت، می شود مقداری از این غذاها را هم بدهید برای او ببرم. دیدم با یک تکه نان خشک دارد افطار می­کند. گفتند آقای عزیز! آن پیرمرد پدر ما امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب است، (شهید عبدالحسین دستغیب، حقائقی از قرآن، ص 404) ما حریف او نمی­شویم، او نتوانست با ما سر این سفره غذا بنشیند، غذای او همین است. من نمی­گویم آن زهد را داشته باشید، او خودش هم فرمود آن زهد را از شما نمی­خواهم؛ اما ساده زیستی و قناعت یکی از عواملی است که فقر را در جامعه از بین می­برد. فقر حیاء را می­زداید پس با فقر مبارزه کنیم تا حیاء از بین نرود. خیلی از این رابطه­های پنهانی گاهی – همه­اش نه، ولی بعضی­هایش- به همین وعده وعیدها بر می­گردد. می­بینید در خانه­ای که پدر فقیر و بداخلاق است، با وعده­ای که به او می­دهند مثلاً با تو ازدواج می­کنم، یا برایت زندگی فراهم می­کنم، بعضی از افراد به روابط نادرست و فیلم گرفتن و عکس گرفتن تن می­دهند لذا دختر مردم به خاطر اندکی ارتباط و محبت کردن از دست می­رود.

### تذکر به صاحبان ثروت

صاحبان ثروت هر چقدر می­توانند انفاق کنند. اسلام انفاق و احسان را وظیفه یک فرد خاص ندانسته برای همه‌ی صاحبان ثروت بازگذاشته است. اسلام می­توانست این امر را دولتی کند ولی انفاق نباید دولتی بشود، کمک به فقرا نباید دولتی بشود، باید عام باشد تا طبیعتا زمینه­ی حیاء فراهم شود.

#### اصرار برگناه

دومین عاملی که روایت داریم حیاء را از بین می­برد اصرار به گناه است، «**اللَّهُم‏ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ**»، «**عِصَم**» یعنی پرده­ها، سترها. ستر حیاء، پوشش حیا در اثر گناه زیاد و تکرار گناه از بین می­رود. گاهی کسی گناه می­کند با یک بار، دوبار، سه بار، پنج بار، بعد استغفار می­کند و کنار می­گذارد؛ اما وقتی روی گناه اصرار شود، قبحش می­شکند و حیاء آن هم از بین می­رود، در این مورد نیز روایت داریم، لذا خود خدا هم در قرآن می­فرماید ما کسانی را می­آمرزیم که اصرار بر گناه صغیره نکنند. صغیره با کبیره تفاوت دارد، ولی اصرار بر صغیره، صغیره را تبدیل به کبیره می­کند و تکرار و فراوانی گناه، قبح گناه را می­شکند. ما امروز در جامعه با گناهانی مواجه هستیم که قبحش شکسته، مثلاً ریش تراشی حرام است، اما آنقدر تکرار شده که متدینین ما هم ریش­هایشان را می­زنند. بعضی از خانم­ها که به مسجد می­آیند جوراب به پا نمی­کنند، فکر می­کنند این حرام نیست، در حالی که پیدا بودن روی پا هم حرام است و گناه محسوب می­شود. جوان مذهبی ما طلا به دست می­کند و می­گوید موقع نماز از دستم خارج می­کنم، اما طلا چه موقع نماز و چه غیر نماز برای مرد حرام است. یک سری گناهان قبحش در جامعه شکسته، آن­قدر تکرار شده که عادی شده مثل ربا، خیلی راحت می­گوید پول گذاشتم و در سال این­قدر سود می­گیرم، یا در ماه این قدر نزول می­گیرم. خود دولتمردها هم امروز به سیستم بانکی اعتراض می­کنند می­گویند این سیستم دارد با مسئله­ی ربا پیش می­رود، گرچه به عنوان بانک­داری بدون ربا تأسیس شد، اما عملاً نتوانسته آن عمل اولیه­اش را پوشش بدهد، نتوانست به آن شکل و قراردادهای اولیه­اش پیش برود. ربا قبحش شکسته، ریش­تراشی قبحش شکسته، این به دلیل اصرار بر گناه و تکرار گناه است. دیده­اید شخصی می­خواهد برای اولین بار جلوی باباش سیگار بکشد، خجالت می­کشد، دستش را به گونه­ای کنار می­گیرد که کسی نبیند، اما بعد از یک بار، دو بار، سه بار، پنج بار، ده بار، کم کم عادی می­شود، لذا الآن شما می­بینید قبح سیگار کشیدن شکسته شده است. قبح رابطه­ی دختر و پسر شکسته شده است، لذا اصرار بر گناه هم یکی از عواملی است که حیاء را از بین می­برد و باید به آن توجه کرد. نقل گناه بد است، اشاعه­ی گناه بد است، تعریف کردنش بد است و حیاء را از بین می­برد؛ و عامل زدایش این صفت ارزشمند است.

#### کثرت کلام

عامل سوم که متأسفانه خیلی به آن مبتلا هستیم کثرت کلام و حرف زدن زیادی است. نمی­گویم دروغ گفتم و غیبت کردن، خیر، همین حرف زیادی و به تعبیر یکی از بزرگان، بیهوده گویی، حرف­های لغو و حرف­های فراوان. این حدیث از امیرالمؤمنین است، چقدر زیباست! فرمود: «**مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ**» روایت خیلی کارشناسانه است، هر که زیاد حرف می­زند، «**كَثُرَ خَطَاؤُهُ**»؛ زیاد هم اشتباه می­کند «**وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ**»؛ کسی که زیاد خطا می­کند «**قَلَّ حَيَاؤُهُ**»؛ حیایش کم می­شود، «**وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ**»؛ هرکس حیایش کم شود «**قَلَّ وَرَعُهُ**»؛ تقوایش کم می­شود «**وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ**»؛ هرکس تقوایش کم شد قلبش می­میرد. می­گوید: آقا، چرا از نماز لذت نمی­برم؟ چون در شب­نشینی زیاد حرف­های بی­ربط می­زنی، سؤال بی­جا می­کنی، الفاظ نادرست به کار می­بری. من نمی­گویم لغو گویی، عصیان و گناه است، خیر، این مربوط به فرهنگ گفتار است؛ که «**وَ الَّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ**» (مؤمنون: 3) دقت کنید آقا امیرالمؤمنین چقدر زیبا بیان کرده، فرمود: کثرت کلام خطا می­آورد، کثرت خطا قلّت حیاء، قلت حیاء قلّت تقوا، قلّت تقوا مرگ قلب و مرگ قلب «**وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّار**» (بحارالانوار، ج 68، ص 286) آدم را جهنمی می­کند، دقت بفرمایید که حضرت چقدر ترتیب را زیبا چید. لذا داشته­ایم بعضی از بزرگان همه‌ی حرف­هایشان را از صبح تا شب می­نوشتند - الآن که کار راحت شده ضبط­های کوچک، موبایل و امکانات آمده ولی درگذشته نبود- شب نوشته را جلویشان می­گذاشتند و حسابرسی می­کردند، انسان یک هفته این کار را بکند، یک ضبط کوچک روشن کند و در جییبش بگذارد که تمام حرف­هایش را ضبط کند، بعد ببیند چقدر حرف­های لغو و بیهوده می­زند. وجود مقدس امام معصوم، به شخصی فرمود: خداوند دو تا سد برای زبانت گذاشته؛ دندان و لب، چرا دو تا سد گذاشته؟ یعنی بسنج، دقت کن و توجه داشته باش. این هم یکی از عواملی که موجب می­شود در جامعه حیاء از بین برود، چون کثرت کلام و بیهوده گویی آدم را سست می­کند، سست که کرد تبعاً آن شرم و حیاء و رابطه خدشه­دار می­شود. اگر یک پدر و پسر یا دو همسر یا یک استاد و شاگرد، خیلی به الفاظ ناپسند بپردازند، خود به خود در رابطه­شان به حیاء لطمه می­خورد.

تا این جا سه عامل را بیان شد :

 فقر، اصرار بر گناه، بیهوده­گویی و لغوگویی.

#### جهل و نادانی

عامل چهارم که در روایات داریم جهل و نادانی است. دقت کنید که همه گرفتاری­های ما از جهل شروع می­شود. انسان باید بداند که خدا ناظر است، بداند امام معصوم ناظر است، بداند اعمالش ثبت می­شود. به امام صادق (علیه­السلام) گفتند: آقا، چرا شما در زندگی­ات موفق هستی؟ فرمود: به خاطر چند چیز، 1- می­دانستم رزق مرا کس دیگری نمی­تواند بخورد، لذا حرص نزدم؛ «**عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي**» 2- می­دانستم که کاری را که گردن من است کس دیگری انجام نمی­دهد، لذا خودم کار را انجام دادم، 3- می­دانستم مرگ حتمی است، پس خودم را آماده می­کردم. 4- می­دانستم خدا ناظر است، پس از او حیاء می­کردم.[[1]](#footnote-1) (مستدرک، ج 12، ص 172) اگر این می­دانستم­ها و این آگاهی و توجه از بین برود حیاء نیز از بین می­رود. انسان باید توجه کند که چه کسی او را می­بیند. بعضی از بزرگان و علما و گذشتگان ما در اتاق و منزلشان این آیات را می­نوشتند و نصب می­کردند: «**أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى**‏» (علق: 14)؛ انسان! خدا تو را می­بیند. چه خوب است وقتی انسان قرآن می­خواند به پیامش توجه کند. شخصی آیات عذاب را می­خواند و اشک می­ریخت. گفتند: لابد وقتی آیات عذاب قرآن تمام شود و آیات رحمت را بخواند دیگر گریه­ی او تمام می­شود، صبر کنیم تا آیات عذابش تمام شود، «**الْقارِعَةُ مَا الْقارِعَةُ**»، آیات سوره­ی واقعه، سوره­ی الرحمن، خلاصه آیات عذاب تمام شد، گفتند الحمد لله، حتماً قرار است از فردا آیات رحمت را بخواند، لبخند می­زند و گریه­اش تمام می­شود، اتفاقاً اولین آیه­ی رحمتی که شروع کرد آیه­ی 21 سوره­ی حدید بود «**سابِقُوا إِلى‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ**»؛ مردم بدوید بهشت بزرگ است. سبقت بگیرید بهشت وسیع است، باز هم شروع کرد به گریه کردن، گفتند: عجب! تو آیه­ی عذاب می­خوانی گریه می­کنی، آیه­ی رحمت می­خوانی گریه می­کنی؟ گفت: می­دانید گریه­ام از چیست؟ گریه­ام از این است که بهشت با این بزرگی که «**عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ**» و با این عظمت یک جای پا برای من پیدا نشود. مهم این است که انسان آیه­ی رحمت و عذاب را با این نگاه بخواند، یکی از آثار جهل همین قلّت حیاست.

خلاصه این است عواملی حیاء را از بین می برد؛ مثل فقر و پرگویی و یا در روایت داریم تربیت بد خانوادگی؛ مثل پدری که دروغ می­گوید و موازین شرعی را رعایت نمی­کند، به نماز اهمیت نمی­دهد و بدخلقی می­کند، این­ها حیاء را از بین می­برد؛ در روایات داریم استفاده­ی از ابزار نادرست، این­ها حیاء را از بین می­برد، مثل پرگویی، بیهوده­گویی، در روایات داریم که گناهان جنسی، تجاوز جنسی، شراب­خواری حیاء را کاهش می­دهد. از امام معصوم سؤال کردند چرا شراب حرام است؟ فرمود: چون عقل را می­گیرد و حیاء را کاهش می­دهد. موادمخدر هم همین­گونه است اینهایی که به این مواد مخدر جدید مبتلا هستند همین وضعیت را دارند. چرا بعضی­ها اجازه می­دهند این­گونه مسائل در خانه­هایشان راه پیدا کند و حیاء را از آن­ها بگیرد و گاهی منجر به بعضی از جنایات و حوادثی بشود که انسان شرم دارد آن­ها را بیان کند. خلاصه این است که حیاء نور است، زینت است، لباس است، پوشش است و مطابق عقل و فطرت است؛

خدایا! به عظمت ائمه معصومین، به عظمت و عصمت آن شخصیت­هایی که مظهر حیاء، وفا، تدبیر و خرد بوده­اند تو را قسم می­دهیم که به زنان ما، مردان ما، جامعه­ی ما، جوان­های ما و به همه‌ی ما صفت حیاء، تقوا و ایمان عنایت بفرما.

گریز و روضه

بیمارت ای علی جان جز نیمه جان ندارد

میلی به زنده ماندن در این جهان ندارد

غم چون نسیم پاییز برگ و بر مرا ریخت

این لاله بهاران غیر از خزان ندارد

خواهم که اشک غربت ازچهره ات بگیرم

شرمنده ام که دیگردستم توان ندارد.

روزهای آخرعمرکم فاطمه زهراست روزی غمگین و ناراحت با اسما سخن میگفت و فرمود اسما تمام نگرانی من برای لحظه ایست که بدنم هنگام تشیع جنازه ام مشخص می شودواین مسله مرا اندوهگین کرده

اسماعرض کرد خانم جان زمانی که مادرحبشه بودیم چیزی شبیه تابوت درست می کردند و دیگرحجم بدن نمایان نبود تا حضرت این مطلب راشنیدن بعد از مدتها لبخندی زدند. بمیرم خانم نبودید شام که زنان خاندان عصمت وطهارت را وارد مجلس یزید کردند بدون روبند ولی زنان دربار پشت پرده و درخفا ....

وسیعلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

خدایا! به عظمت ائمه معصومین، به عظمت و عصمت آن شخصیت­هایی که مظهر حیاء، وفا، تدبیر و خرد بوده­اند تو را قسم می­دهیم که به زنان ما، مردان ما، جامعه­ی ما، جوان­های ما و به همه‌ی ما صفت حیاء، تقوا و ایمان عنایت بفرما.

1. سُئِلَ الصَّادِقُ (علیه­السلام) عَلَى أَيِّ شَيْ‏ءٍ بَنَيْتَ عَمَلَكَ قَالَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَوَثِقْتُ بِهِ وَ عَلِمْتُ أَنَّ عَلَيَّ أُمُوراً لَا يَقُومُ بِأَدَائِهَا غَيْرِي فَاشْتَغَلْتُ بِهَا وَ عَلِمْتُ أَنَّ الْمَوْتَ يَأْخُذُنِي بَغْتَةً فَاسْتَعْدَدْتُ لَهُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْه‏. [↑](#footnote-ref-1)